

(ترجمہ: پیر یسا کریم نیا)

59

خوانندگان مقاله نیویورک تایمز (با دهها هزار مقاله دیگر که پس از ۱۱ سپتامبر علیه عراق نوشته شده است) این واقعیت را می دانند که بسیاری از سیاستمداران امریکا و نخبگان حاکم، که جنگ علیه صدام حسین را خواستار بودند، خود، در پیشبرد و اجرای برنامه های تسلیحاتی عراق نقش فعالی داشتند. از جمله این افراد، می توان به دونالد رامسفلد، آتشی ترین باز دولت بوش، اشاره کرد.

واشنگتن قبلاً، در دهه ۸۰ نسبت به دیکتاتور عراق به دلیل استفاده از سلاح های شیمیایی هیچ مخالفت و انزجاری را اعلام نکرده بود. این برای نخستین بار نبود که چنین رسوایی هایی در رسانه ها مطرح می شد. برای نمونه، پیش از آن، رسوایی عراق گیت^۲، بارها، مطرح و فراموش شده بود. این موضوع رسوایی حمایت نظامی و سیاسی امریکا از صدام حسین در دهه ۸۰ است. داگلاس فرانترز^۳ و موری واس^۴ در یکی از مقالات جامع و شدیدالحنی که به رسوایی عراق گیت مربوط بود و در ۲۳ فوریه سال ۱۹۹۲ در لس آنجلس تایمز چاپ شد با عنوان: «کمک های پنهانی بوش عراق را در ساختن ماشین جنگی اش یاری کرد نوشتند: «طبق اسناد طبقه بندی شده، جورج بوش پدر، تلاش های بلندمدتی را برای حمایت و پشتیبانی از دیکتاتور عراق به عمل آورده است. وی این اقدامات را هم در مقام معاونت ریاست جمهوری و هم در مقام ریاست جمهوری انجام داده است.»

حتی ویلیام سفیر^۵، نویسنده راست گرا و جنگ طلب نشریه نیویورک تایمز در ۷ دسامبر ۱۹۹۲ احساس کرد که پرداختن به موضوع مزبور ضروری است. وی نوشت: «رسوایی عراق گیت بسیار وحشتناک است؛ رسوایی بزرگی درباره سوء استفاده نظام مند رهبران سه ملت دموکراتیک امریکا، انگلستان و ایتالیا، از قدرت و اعطای کمک های محرمانه مالی به دیکتاتور عراق برای بهبود ساختار تسلیحاتی وی.»

پیش زمینه عراق گیت، قیام مردمی سال ۱۹۷۹ در ایران برای سرنگونی شاه طرفدار امریکا بود. انقلاب ایران تسلط امپریالیستی امریکا بر منطقه نفت خیز استراتژیک خلیج فارس را تهدید کرد. پیش از آن، به غیر از اسرائیل،

در ۱۸ ماه اوت ۲۰۰۲، روزنامه نیویورک تایمز داستانی را با نام «دولت امریکا به رغم استفاده عراق از گازهای شیمیایی، کمک های خود را به این کشور ادامه داد»، منتشر کرد. نشریه نیویورک تایمز به نقل از مقامات عالی رتبه و برجسته امریکا فاش کرد: «در دهه ۱۹۸۰، کابینه ریگان در حالی که می دانست فرماندهان عراق از سلاح های شیمیایی برای دست یافتن به برتری در جنگ با ایران استفاده خواهند کرد، به طور پنهانی، آنها را از نظر طراحی صحنه نبرد یاری کرد.» این داستان در رسانه های بین المللی جنجال مختصری ایجاد کرد و سپس، سروصدای آن خوابید.

هرچند مقاله نیویورک تایمز در ۱۸ ماه اوت ۲۰۰۲،

جزئیات جدیدی را از میزان همکاری ارتش امریکا با صدام حسین، دیکتاتور عراق، طی جنگ ایران و عراق از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ فاش کرد، اما برخی از جوانب این رسوایی فاش نشد. در واقع، واشنگتن، نه تنها استفاده مکرر صدام از سلاح های شیمیایی علیه سربازان ایران و اقلیت کرد عراق را نادیده گرفت، بلکه این کشور را

در راه توسعه برنامه های تولید سلاح های شیمیایی، بیولوژیکی و هسته ای اش یاری کرد.

نشریه نیویورک تایمز بدبینی و تملق دولت امریکا در پرداختن به این موضوع و نیز اقدامات وحشیانه عراق را به طور مفصل منعکس نکرد. در حالی که واشنگتن پیش از این از برنامه های تسلیحاتی عراق چشم پوشی کرده بود. در دهه پس از جنگ، در زمانی که برنامه های تسلیحاتی بغداد دیگر وجود نداشتند و در سال ۱۹۹۱ منهدم شده بودند، دولت امریکا از طرح گسترده برنامه های تسلیحاتی عراق برای توجیه لزوم آغاز جنگ گسترده ای علیه مردم عراق استفاده کرد.

امریکا، نه تنها استفاده صدام
از سلاح های شیمیایی علیه
ایران و اقلیت کرد عراق را
نادیده گرفت، بلکه عراق را
در راه توسعه برنامه های
تولید سلاح های شیمیایی،
بیولوژیکی و هسته ای یاری کرد

۱. باز اصطلاحی است که در امریکا به جمهوری خواهان گفته می شود و بیشتر تمایلات نظامی گرایانه دارند و در مقابل به دموکرات ها لقب کبوتر داده اند.

2. Iraq gate

3. Douglas Frantz

4. Murray Was

5. William Safire

یک جانبه ای را در پیش گرفت؛ چرا که صدام حسین می توانست واشنگتن را به اهداف نامشروع خود نزدیک کند؛ بنابراین، مقامات امریکا معتقد بودند که بهتر است عراق از شوروی فاصله بگیرد و درست همانند عمل نکرد انورسادات، رئیس جمهور مصر در دهه ۷۰، روابط نزدیک اقتصادی و نظامی خود را با این کشور قطع کند.

در ماه مارس ۱۹۸۱، الکساندر هیگ، وزیر امور

خارجه امریکا، با شور و هیجان

به کمیته روابط خارجی سنا گفت: «عراق از رفتار امپریالیسم شوروی در منطقه خاورمیانه نگران است.» دولت شوروی نیز به عراق اعلام کرده بود: «اگر عراق تهاجم نظامی خود را علیه ایران ادامه دهد، هیچ گونه سلاحی از شوروی دریافت نخواهد کرد.» همچنین، مسکو از سرکوبی شدید حزب کمونیست عراق از سوی صدام ناراضی بود.

حمایت واشنگتن از عراق، پس از موفقیت ایران در بیرون کردن نیروهای عراقی از قلمرو خود در ماه مه سال ۱۹۸۲، بیش از پیش آشکار شد. در ماه ژوئن همین سال، ایران برای نخستین بار، تهاجم خود را به عراق آغاز کرد و به دنبال آن، امریکا در صدد برآمد تا از شکست ها و عقب نشینی های نظامی عراق جلوگیری کند. در این هنگام، واشنگتن و متحدان عرب محافظه کارش ناگهان، نگران شکست کامل عراق یا دست کم، سرنگونی رژیم صدام شدند و محموله های تسلیحاتی عظیمی را به سوی عراق روانه کرد.

بدین ترتیب، واشنگتن با استفاده از متحدانش در خاورمیانه، محموله های بزرگ تسلیحاتی را به سوی عراق روانه کرد. اسناد طبقه بندی شده وزارت خارجه امریکا که فرانتز و واس آنها را فاش کردند، ارسال توپ های هویتزر^۲، بالگرد، بمب و دیگر سلاح ها در سال



ایران متحد دیرینه واشنگتن در خاورمیانه بود.

پس از وقوع انقلاب اسلامی، واشنگتن بلافاصله، به چهار روش برای نابودی و سرنگونی این نظام انقلابی و جبران فقدان شاه اندیشید. در این راستا، رژیم صدام حسین دست یاری به سوی امریکا دراز کرد و بدین ترتیب، در ۲۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰، عراق تهاجم خود را به ایران آغاز کرد و طی این جنگ خونین هشت ساله، که دست کم، یک میلیون قربانی داشت، از حمایت واشنگتن برخوردار شد.

در دهه ۹۰، مؤسسه مطالعات راهبردی دانشگاه جنگ امریکا در گزارش خود برای پنتاگون اعلام کرد: «طی جنگ ایران و عراق، امریکا سیاستی متمایل به عراق داشت ... واشنگتن و بغداد می خواستند وضع موجود پیش از انقلاب ۱۹۷۹ ایران را مجدداً احیا کنند. در واقع، انقلاب ایران موازنه قدرت منطقه را تهدید می کرد. درخواست [امام] خمینی از مردم کشورهای دیگر برای انجام انقلاب، برای بغداد و واشنگتن تهدیدی جدی محسوب می شد و هر دوی آنها می خواستند این تهدید را از بین ببرند. از آنجا که امریکا و عراق هدف و منافع مشترکی داشتند... امریکا فعالانه، به کمک عراق آمد.»

در آغاز، امریکا با مشاهده موفقیت های عراق در برابر ایران، به عراق تمایل داشت و بدین ترتیب، سیاست

1. Alexander Haig

2. Howitzers

دسامبر سال ۱۹۸۳ نیز، ریگان فرستاده ویژه خود را جدا از دونالد رامسفلد، به همراه دست نوشته‌ای به بغداد اعزام کرد. این دست نوشته حاوی پیشنهاد برقراری مجدد مناسبات دیپلماتیک بود که طی جنگ اعراب و اسرائیل، در سال ۱۹۶۷، قطع شده بود. باید یادآور شد که رامسفلد در ۲۴ ماه مارس سال ۱۹۸۴ مجدداً به عراق سفر کرد.

درست در همان روزی که خبرگزاری سازمان ملل (UPI)

گزارش داد گروهی از کارشناسان این سازمان بدین نتیجه رسیده‌اند که گاز خردل به همراه گاز اعصاب علیه نیروهای ایرانی به کار رفته است ...، رامسفلد، فرستاده رئیس‌جمهور آمریکا در بغداد، با طارق عزیز، وزیر امور خارجه عراق، دیدار داشت.

یک روز پیش از آن، ایران، عراق را به استفاده از گاز خردل و گاز اعصاب تابون علیه ششصد نفر از نیروهایش متهم کرده بود.

باید یادآور شد، دولت آمریکا در مورد استفاده دولت عراق از گازهای شیمیایی هیچ تردیدی نداشت و حتی در ۵ ماه مارس سال ۱۹۸۴، وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد: «شواهد موجود نشان می‌دهد که عراق از سلاح‌های شیمیایی مرگبار استفاده کرده است.»

در ۳۰ ماه مارس سال ۱۹۸۴، نیویورک تایمز گزارش داد: «مقامات اطلاعاتی آمریکا شواهد انکارناپذیری در اختیار دارند که نشان می‌دهند عراق در جنگ خود با ایران از گاز اعصاب استفاده کرده و تأسیس پایگاههای تولید انبوه مواد عامل کشنده شیمیایی را تقریباً به پایان رسانده است.»

اما طبق روال همیشگی دولت آمریکا طی جنگ ایران و عراق و بعد از آن، توسل عراق به این سلاح‌های ممنوع شده در حقوق بین‌الملل در نظر رامسفلد و رؤسای



۱۹۸۲، از طریق مصر، عربستان، اردن و کویت به عراق می‌باشد.

هوارد تیچر^۱، از کارشناسان شورای امنیت ملی آمریکا در امور خاورمیانه در دوران ریاست جمهوری ریگان، در ۲۳ ماه فوریه سال ۱۹۹۲ در لس‌آنجلس تایمز گفت: «امریکا کشورهای ثالث را به حمل سلاح‌های آمریکایی از طریق دریا به عراق تشویق می‌کرد.»

طبق کتاب مارک فیثیان^۲ با نام چگونه آمریکا انگلستان مخفیانه، ماشین جنگی عراق را به راه انداختند؟ که در سال ۱۹۹۷ منتشر شد، در سال ۱۹۸۳، ریگان از جولینو آندرتوتی^۳، نخست‌وزیر ایتالیا خواست که سلاح‌های آمریکا را به عراق ارسال کند.

در اول ژانویه سال ۱۹۸۴، واشنگتن پست گزارش داد: «امریکا به طور دوستانه، به کشورهای خلیج فارس تفهیم کرد که شکست عراق در جنگ با ایران به ضرر منافع آمریکاست و واشنگتن تلاش‌ها و اقدامات زیادی را برای جلوگیری از وقوع آن انجام داده است.»

مرکز ثقل این تلاش‌ها، همکاری نزدیک و محکم سیاسی و نظامی با رژیم سرکوب‌گر صدام حسین بود تا بدین ترتیب، توازن قدرت نظامی به نفع عراق سنگینی کند. در سال ۱۹۸۲، دولت ریگان، نام عراق را از فهرست کشورهای حامی تروریست حذف کرد. در ۱۹ و ۲۰ ماه

1. Howard Teicher

2. Mark Phythian

3. Guilo Andreotti

اوایل سال ۱۹۸۸؛ زمانی که نیروهای عراق شبه جزیره فاو را از نیروهای ایران باز پس گرفتند، از سلاح های شیمیایی استفاده کرد.»

یک افسر بازنشسته دیگر این سازمان به نام والتر لنگ^۱ نیز به نیویورک تایمز ابراز کرد: «استفاده عراق از گازهای شیمیایی در صحنه نبرد، مسئله استراتژیک نگران کننده ای نبود.» در واقع، آنچه سیا، سازمان اطلاعات دفاعی امریکا و دولت ریگان را نگران می کرد، این بود که مبادا، نیروهای ایران شبه جزیره فاو را پشت سر بگذارند و انقلاب اسلامی خود را به کویت و عربستان منتقل کنند.

حذف نام عراق از فهرست کشورهای حامی تروریسم

در سال ۱۹۸۲ بدین معنا بود که هیچ گونه منع قانونی بر سر راه عراق برای دریافت کمک های اقتصادی و نظامی امریکا وجود نداشته باشد و این کشور بتواند فناوری های پیشرفته را از امریکا خریداری کند؛ فناوری هایی که برای اهداف نظامی نیز از آنها استفاده می شد.

در ماه دسامبر سال ۱۹۸۲، فروش های

متعارف نظامی از سر گرفته شد و در سال ۱۹۸۳، دولت ریگان با فروش شصت فروند بالگرد هوگر^۵ به عراق برای اهداف غیرنظامی موافقت کرد، اما فیشیان^۶ اشاره کرد که این بالگردها را می توان طی چند ساعت مسلح کرد. سپس، جورج شولتز، وزیر خارجه امریکا و جورج بالدريج^۷ وزیر بازرگانی، برای فروش بالگردهای بل^۸ رایزنی کردند. این بالگردها به امکانات سم پاشی مزارع غلات مجهز بودند. عقیده عموم بر این است که بالگردهای مزبور در حملات شیمیایی عراق در سال ۱۹۸۸ علیه کردهای حلبچه مورد استفاده قرار گرفت؛ حمله ای که طی آن، پنج هزار نفر کشته شدند.

سیاسی کشورش آن قدرها مهم نبود تا روابط رو به شکوفایی امریکا و صدام را متوقف کند.

گزارش نیویورک تایمز در ۲۹ مارس سال ۱۹۸۴، در مورد پیامدهای مذاکرات رامسفلد در بغداد، اعلام کرد: «مقامات امریکا از روابط خود با عراق راضی و خشنودند و در کل، پیوندهای دیپلماتیک عادی مجدداً برقرار شده، اما به طور اخص، نامی از آنها برده نشده است.» بدین ترتیب در ماه نوامبر سال ۱۹۸۴، امریکا و عراق به طور رسمی، روابط دیپلماتیک خود را با یکدیگر از سر گرفتند. طبق گفته های باب وود^۹، روزنامه نگار واشنگتن پست، در ۱۵ ماه دسامبر سال ۱۹۸۶، سازمان سیا در سال ۱۹۸۴ به طور محرمانه، اطلاعاتی را در اختیار عراق قرار داد تا بتواند در حملات شیمیایی با گاز خردل علیه نیروهای ایران از آنها استفاده کند. همچنین، «در اوایل سال ۱۹۸۵، سیا اطلاعات حساس مربوط به شناسایی ماهواره ای را در اختیار عراق قرار داد ... تا این کشور را در حملات هوایی خود یاری کند.»

حملات شیمیایی عراق علیه نیروهای ایران و کمک های امریکا به عراق تا پایان جنگ ادامه یافت. وزارت دفاع امریکا اطلاعاتی را برای عراق فراهم و این کشور را از نظر طراحی صحنه نبرد یاری می کرد.

گزارش ۱۷ ماه اوت سال ۲۰۰۲ نیویورک تایمز، نشان می داد: «هرچند مقامات ارشد دولت ریگان در ظاهر استفاده عراق از گاز خردل، سارین، VX و دیگر عوامل شیمیایی را محکوم کردند، اما از برنامه های تسلیحاتی عراق آگاهی مستقیم داشتند و ریگان و معاونش، جورج بوش پدر و دیگر مقامات ارشد امنیت ملی، هرگز پشتیبانیهای خود از عراق را قطع نکردند و طی برنامه ای بسیار سری، بیش از شصت نفر از افسران سازمان اطلاعات دفاعی^{۱۰} امریکا، اطلاعات مشروحه را درباره استقرار نیروهای ایرانی، طراحی تاکتیکی صحنه نبرد، برنامه حملات هوایی این کشور و ارزیابی میزان خسارات بمباران های صورت گرفته از سوی عراق، در اختیار بغداد قرار دادند.»

یک افسر بازنشسته سازمان اطلاعات دفاعی امریکا به نام ریک فرانکونا^{۱۱} به نیویورک تایمز گفت: «رژیم بغداد در

1. Bob Wood Wound

2. Defense Intelligence Agency

3. Rick Francona

4. Walter Lang

5. Hughes

6. Mark Phythian

7. George Baldridge

8. Bell

مسئله تضمین یک وام پانصد میلیون دلاری به عراق را پیگیری می کرد؛ وامی که عراق آن را برای راه اندازی خط لوله نفتی نیاز داشت. تضمین وام های بانکی اعطاء شده به عراق برای گسترش واردات و صادرات این کشور از ۳۵ میلیون دلار در سال ۱۹۸۵ به ۲۶۷ میلیون دلار در سال ۱۹۹۰ رسید.

طبق گفته های ویلیام بلوم^۲ در ماه اوت سال ۱۹۹۸، سام گجنسون^۳، رئیس یکی از کمیته های وابسته به کنگره، که صادرات امریکا به عراق را بررسی می کند، ابراز کرده است که «دولت امریکا از سال ۱۹۸۵ تا سال ۱۹۹۰، ۷۷۱ مجوز صدور مواد عامل شیمیایی و تجهیزات دارای کاربرد نظامی به عراق را تأیید کرد در حالی که تنها ۳۹ مورد از درخواستهای دریافت مجوز رد شد.» ارزش این محموله ها ۷۵ میلیارد دلار بود. ... طی آن دهه، امریکا در صدد بود تا صدام حسین به تمام خواسته های خود دست یابد. ... طبق تصمیم های وزارت امور خارجه امریکا، سیاست کنترل صادرات این کشور تحت کنترل سیاست خارجی آن بود و سیاست خارجی امریکا هم آن بود که باید به کمک رژیم صدام شتافت.

گزارش سنای امریکا در سال ۱۹۹۴ فاش کرد که: «وزارت بازرگانی امریکا به شرکت های امریکایی اجازه صدور مقادیری از مواد عامل بیولوژیکی و شیمیایی، مانند باکتری سیاه زخم و کلستریدیوم بوتولیس را داده بود. یک مجتمع امریکایی کشت آزمایشگاهی میکروب، محموله ای معادل بار هفتاد فروند کشتی از مواد عامل پاتوژنیک و باکتری سیاه زخم را برای عراق فراهم کرد.» این گزارش همچنین، یادآور شد که صادرات امریکا به عراق مواد تشکیل دهنده سلاح های شیمیایی، طرح ساخت تأسیسات لازم برای تولید سلاح های شیمیایی و بیولوژیکی و تجهیزات لازم برای پر کردن کلاهک های شیمیایی را شامل می شد. همچنین، شرکت های امریکایی نیز رایانه های پیشرفته، لیزر و تجهیزات بررسی و آزمایش مواد عامل را فراهم می کردند. از مشهورترین این شرکت ها می توان از هولت پکارد^۴، یونیسس^۵، دیتا جنرال^۶ و هانی ول^۷ نام برد. شرکت هایی از آلمان غربی، فرانسه، ایتالیا، انگلستان، سوئیس و اتریش نیز با اجازه و

با چشم پوشی دولت ریگان از این حملات، بغداد پیشروی نظامی گسترده ای را آغاز کرد. مخارج نظامی ای که عراق با تأمین اعتبار از سوی امریکا هزینه می کرد، حتی به مدتها پیش از حذف نام این کشور از فهرست کشورهای حامی تروریسم مربوط می شد؛ زمانی که وزارت بازرگانی امریکا فروش موتورهای گازی توربین دار ایتالیایی را برای ناوچه های عراقی تأیید کرد. به زودی، شرکت اعتباری تأمین کالا^۸ وابسته به وزارت کشاورزی امریکا بازپرداخت این وامها را - در صورت ناتوانی بغداد - تضمین کرد. بانک ها این وامها را به عراق اعطا کرده بودند تا کالاهای تولید شده در امریکا، مانند گندم و برنج را خریداری کند. طبق طرح مزبور، عراق سه سال برای بازپرداخت این وامها فرصت داشت و در صورت ناتوانی از پرداخت آنها، مالیات دهندگان امریکایی باید این مبالغ را تأمین می کردند.

نخستین هدف واشنگتن از اعطای این کمک ها، جلوگیری از سرنگونی رژیم صدام بود؛ زیرا، مردم عراق به کمبود غذا اعتراض کرده بودند. علت اصلی کمبود مواد غذایی در عراق این بود که بودجه هنگفتی صرف خرید سلاح و مهمات می شد. یارانه های لازم برای تضمین این وامها را دولت امریکا تأمین می کرد؛ موضوعی که باعث شد صدام بتواند طرحهای تسلیحاتی خود را به صورت آشکار و نهان آغاز کند، گسترش دهد و بدین ترتیب، جنگ خونبار ایران و عراق، پنج سال دیگر نیز ادامه یابد. تا پایان سال ۱۹۸۳، پرداخت ۴۰۲ میلیون دلار به عنوان تضمین وام های اعطایی وزارت کشاورزی امریکا به عراق تأیید شد؛ مبلغی که در سال ۱۹۸۴، به ۵۰۳ میلیون دلار؛ در سال ۱۹۸۸، به ۷۱ میلیارد دلار؛ و بین سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۰، به بیش از ۵ میلیارد دلار افزایش یافت. باید یادآور شد که مالیات دهندگان امریکایی باید حدود ۲۰ میلیارد دلار جریمه و نیز سود این وامها را تأمین می کردند.

در اینجا می توان به مورد مشابه دیگری، هرچند در مقیاس کوچک اشاره کرد که مالیات دهندگان امریکایی تاوان آن را پرداختند؛ موردی که در آن، بانک صادرات و واردات فدرال دخالت داشت. در سال ۱۹۸۴، جورج بوش پدر، که در آن زمان، معاون رئیس جمهور بود، شخصاً،

1. Commodity Credit Corporation 2. William Blum
5. Unisis 6. Data General

3. Sam Gejdenson 4. Hewlett Packard
7. Honeywell



تأیید دولت‌های متبوع خود، مواد خام، ماشین آلات، تجهیزات و فناوری موشکی را به ارزش میلیاردها دلار برای عراق فراهم کردند که بسیاری از آنها «دو منظوره» بودند.

دولت آلمان، حتی تمامی تجهیزات و ماشین آلات کارخانه‌های تولید گاز سمی را به عراق فروخت. بسیاری از این معاملات با استفاده از اعتبارات شرکت تأمین کالا وابسته به وزارت کشاورزی آمریکا صورت می‌گرفت.

مقصد قسمت عمده این

تجهیزات، مجتمع صنعتی «سعد ۱۶» در نزدیکی موصل در شمال عراق بود. سازمان‌های اطلاعاتی غرب از مدت‌ها پیش می‌دانستند که عراق در مجتمع مزبور، در حال توسعه موشک‌های بالستیک است.

بلام‌گزارش داد که واشنگتن از توسل عراق به مواد شیمیایی کاملاً آگاه بود. در سال ۱۹۹۲، یکی از کمیته‌های سنای آمریکا پی برد که وزارت بازرگانی این کشور اطلاعات مربوط به امکان استفاده نظامی از کالاهای صادر شده را از ۶۸ مجوز صدور کالا حذف کرده است؛ مجوزهایی که ارزش آنها به بیش از یک میلیارد دلار می‌رسید.

در سال ۱۹۸۶، استفان برین^۱، قائم مقام دبیر وزارت دفاع آمریکا، به صدور یک دستگاه رایانه پیشرفته به سعد ۱۶ اعتراض کرد. این رایانه شبیه رایانه‌هایی بود که در برنامه‌های موشکی آمریکا، مورد استفاده قرار می‌گرفت. به اعتقاد وی، این رایانه می‌توانست برای اهداف نظامی نیز به کار گرفته شود. باید یادآور شد که وزارت خارجه و وزارت بازرگانی آمریکا اعتراف کردند که این رایانه را بدون قرار دادن هیچ گونه شرطی فروخته‌اند.

کنث تیمرمن^۲ در کتاب خود به نام سوداگری مرگ؛ چگونه غرب عراق را مسلح ساخت؟ نام چند سازمان را یادآور شده است که باید فهرست کالاهای صادراتی به عراق را کنترل می‌کردند تا این اقلام، امنیت ملی آمریکا را

به خطر نیندازند. اما وزارت بازرگانی آمریکا اغلب، فهرست کالاهای صادراتی به عراق را برای کنترل ارائه نمی‌داد یا آنها را به رغم مخالفت دیگر وزارتخانه‌های دولتی تأیید می‌کرد.

در ۱۶ ماه مارس سال ۱۹۸۸، نیروهای عراق شهر کربلای حلیجه را هدف حمله شیمیایی قرار دادند و پنج هزار نفر را قربانی کردند. هرچند بعداً این حمله یکی از مهم‌ترین دلایل برای لزوم برکناری صدام اعلام شد، اما در آن زمان، واکنش واشنگتن نسبت به آن همه بی‌رحمی بسیار سرد بود.

تنها چهار ماه پس از بمباران حلیجه، شرکت عظیم آمریکایی بچتل^۳ مناقصه ساخت یک کارخانه تولید مواد نفتی - شیمیایی را برنده شد. ساخت این کارخانه امکان تولید سلاح‌های شیمیایی را برای رژیم صدام فراهم می‌کرد.

در ۸ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۸، سنای آمریکا قانون پیشگیری از کشتار جمعی^۴ را به تصویب رساند که طبق آن، باید تحریم‌هایی علیه رژیم عراق اعمال می‌شد. با تصویب این قانون، دولت ریگان بلافاصله، مخالفت خود را با آن اعلام کرد و لایحه مزبور را ناپهنگام قلمداد کرد. بدین ترتیب، کاخ سفید تمام توان و نفوذ خود را به کار گرفت تا جلوی تصویب این لایحه را در مجلس

1. Stephen Bryen

2. Kenneth Timmerman

3. Bechtel

4. Prevention of Genocide Act

با افزایش فشار کنگره و افکار عمومی بر وزارت کشاورزی امریکا مبنی بر پایان دادن به تضمین وام های عراق از سوی شرکت اعتباری تأمین کالا، جیمز بیکر^۱، وزیر امور خارجه امریکا، به پشتوانه تصمیم شماره ۲۶ امنیت ملی، شخصاً پافشاری کرد که کلی تن یوتر^۲، وزیر کشاورزی، از مخالفت های خود با اجرای تضمین این وام هادست بردارد. در ماه نوامبر سال ۱۹۸۹، جورج بوش پدر با تخصیص یک میلیارد دلار برای تضمین وام های عراق در سال ۱۹۹۰ موافقت کرد. در ماه آوریل سال ۱۹۹۰، اعتراض های گسترده نسبت به رسوایی بی ان ال، وزارت کشاورزی را بر آن داشت تا از ضمانت وام های اعطا شده به عراق دست بردارد. در ۱۸ ماه مه، اسکو کرافت^۳، مشاور امنیت ملی امریکا، شخصاً وارد عمل شد تا از ارسال نخستین قسط ۵۰۰ میلیون دلاری شرکت اعتباری تأمین کالا برای سال ۱۹۹۰ اطمینان حاصل یابد.

طبق مقاله فرانتز و واس در ۲۳ ماه فوریه سال ۱۹۹۲ در لس آنجلس تایمز، مقامات شورای امنیت ملی و وزارت امور خارجه امریکا در ماه جولای ۱۹۹۰، بر ارسال دومین قسط از یک میلیارد دلار ذکر شده اصرار داشتند. آنها به رغم آگاهی از بحران های موجود در منطقه و شواهد موجود مبنی بر استفاده عراق از این وام ها برای دست یافتن به فناوری سلاح های اتمی و برنامه موشکهای بالستیک به اعطای وام ها ادامه دادند، ضمن آنکه رژیم عراق نیز با استفاده از این وام ها به یک شبکه سری تهیه سلاح، کمک های مالی می کرد.

از ۱۸ ماه جولای تا اول ماه اوت سال ۱۹۹۰، دولت بوش پدر با فروش فناوری های پیشرفته به ارزش ۴/۸ میلیارد دلار به عراق موافقت کرد. این فناوری ها در سعد و ۱۶ وزارت صنایع و امور نظامی عراق مورد استفاده قرار می گرفت. در اول ماه اوت، فروش تجهیزات پیشرفته تبادل اطلاعات به ارزش ۶۹۵ میلیون دلار تأیید شد.

فرانتز و واس یادآور شدند: «وزارت کشاورزی امریکا، تنها در ۲ ماه اوت سال ۱۹۹۰ رسماً، تضمین وام های اعطا شده از سوی شرکت اعتباری تأمین کالا به عراق را متوقف کرد؛ درست همان روزی که تانک ها و سربازان عراق به خاک کویت وارد شدند.»

نمایندگان بگیرد. سرانجام، نیز زمانی که کنگره آن را تصویب کرد، کاخ سفید از اجرای آن سرباز زد.

در ماه اوت سال ۱۹۸۹، اف.بی.آی به شعبه بانک بی ان ال^۱ در آتلانتا حمله کرد و آشکار شد که در آن، شرکت اعتباری تأمین کالا مبالغ هنگفتی از وام های عراق را تضمین می کرده و همچنین، میلیاردها دلار وام غیر مجاز بدون طی مراحل رسمی به عراق اعطا شده است. پس از این افشاگری، عرصه بر معاملات اقتصادی، سیاسی و نظامی امریکا با عراق تنگ شد.

راس بیکر^۲ در ماه آوریل سال ۱۹۹۳ طی مقاله ای یادآور شد که کریس دروگال^۳، رئیس شعبه بی ان ال در آتلانتا، وام هایی را در اختیار عراق قرار داده تا آنها را برای خرید فناوریهای نظامی و تجهیزات دو منظوره صرف کند؛ موضوعی که مقامات دولت امریکا از آن آگاه بودند و حتی این وام ها را نیز تضمین می کردند. دولت انگلستان نیز، نه تنها از فعالیت های یکی از شاخه های شرکت انگلیسی ماتریکس.چرچیل^۴ در اوهایو^۵ در تهیه تجهیزات و فناوری های نظامی برای عراق آگاه بود، بلکه می دانست که بی ان ال آتلانتا هزینه فعالیت های این شرکت را تأمین می کند. ... بعدها از طریق مقامات بانکی معلوم شد که دولت ایتالیا و مالک اصلی بی ان ال از وام های اعطا شده از سوی بی ان ال به عراق آگاه بوده اند. اما، حتی انزجار مردم از کشتار جمعی حلبچه و رسوایی فزاینده بی ان ال نیز نتوانست از گرمی روابط واشنگتن و عراق بکاهد.

در ۲ اکتبر سال ۱۹۸۹، جورج بوش پدر تصمیم خیلی محرمانه شماره ۲۶ امنیت ملی را امضا کرد که طبق آن: «روابط عادی امریکا و عراق می تواند منافع طولانی مدت امریکا را در منطقه خلیج فارس تأمین کند و ثبات منطقه خلیج فارس و خاورمیانه را افزایش دهد. امریکا باید انگیزه های اقتصادی و سیاسی برای عراق فراهم کند تا رفتار عراق نیز رفته رفته، معتدل تر شود و در نتیجه، امریکا بتواند از طریق عراق، نفوذ و تسلط خود بر منطقه را افزایش دهد. ... ما باید فرصت ها و امکاناتی را برای شرکت های امریکایی فراهم آوریم تا در بازسازی اقتصاد عراق شرکت کنند.»

1. Banca Nazionale del Lavoro

2. Russ Baker

3. Chris Drougal

4. Matrix -Churchill

5. Ohio

6. James Baker

7. Clyton Yeutter

8. Scow Croft